خبر

قطر از همین حالا برنده جام‌جهانی است!

هدف اصلی کشور کوچک قطر با سرمایه‌گذاری هنگفت و بیش از ۲۰۰ میلیارد دلاری در زیرساخت‌ها برای برگزاری جام جهانی، ایجاد رشدی پایدار در صنعت گردشگری است.

به گزارش ایسنا به نقل از توربونیوز، این کشور کوچک حاشیه خلیج فارس که غنی از منابع نفت و گاز است، تاکنون بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار برای زیرساخت‌ها هزینه کرده تا بیش از یک میلیون بازدیدکننده را در طول یک ماه پرشور ورزشی در جام جهانی قطر میزبانی کند.

عربستان سعودی به تنهایی صدها پرواز به مقصد قطر اضافه کرد تا امکان رفت و آمد هواداران را در طول جام جهانی فراهم کند، به علاوه اینکه امکان سفرهای زمینی را نیز تسهیل کرده است.

انتظار می‌رود اقتصاد قطر با رشد ۴.۶ درصد در سال ۲۰۲۲ همراه شود این در حالی است که در سال ۲۰۲۱ میزان این رشد ۱.۵ درصد بود.

جام جهانی قطر نه تنها جایگاه قطر را در نقشه جهانی به عنوان مرکز گردشگری بین‌المللی و فعالیت‌های تجاری ترسیم می‌کند، بلکه رونق بزرگی برای اقتصاد این کشور به همراه خواهد داشت و با وجود مبالغ هنگفتی که قطر برای ارتقای زیرساخت‌ها، بخش گردشگری، تولید برق، مخابرات و اینترنت ۵G و حمل و نقل هزینه کرده است، از همین حالا این کشور را باید برنده بزرگ جام جهانی خواند؛ چراکه در سال‌های آتی نتیجه سرمایه‌گذاری خود در بخش گردشگری را خواهد دید.

اقتصاد قطر نه تنها از طریق سرمایه‌گذاری‌ها و افزایش گردشگران در طول جام جهانی تقویت می‌شود، بلکه از صادرات بیشتر سوخت‌های فسیلی در بحبوحه افزایش تقاضا از سوی کشورهای اروپایی نیز بهره می‌برد.

تعداد ورودی‌های بین‌المللی به این کشور ۱۶۲ درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافته و به ۲.۲ میلیون نفر در سال ۲۰۲۲ رسیده است که با نرخ رشد بی‌سابقه ۷.۶ درصدی همراه می‌شود و در عین حال پیش‌بینی می‌شود سرمایه‌گذاری‌ها برای ارتقای جاده‌ها، راه‌آهن‌ها و فرودگاه‌ها، بخش ساخت‌وساز را تا ۷.۳ درصد در سال ۲۰۲۲ تقویت کند.

از نظر درآمد احتمالی بلیت فروشی، حدود ۳۶۰ میلیون دلار برای قطر در ۶۴ بازی در طول جام جهانی کسب می‌شود و ۲۷ شریک تجاری فعال توسط فیفا و جام جهانی قطر نیز حضور دارند که مجموع درآمد حمایت مالی آنها به ۱.۷ میلیارد دلار می‌رسد.

سرمایه‌گذاری‌های عظیم زیرساختی همچنین میلیون‌ها فرصت شغلی را در بخش‌های کلیدی از جمله ساخت و ساز، املاک و مستغلات و گردشگری ایجاد کرده است.

نرخ بیکاری در قطر از ۱.۸ درصد در سال ۲۰۲۱ به ۰.۷ درصد در سال ۲۰۲۲ کاهش می‌یابد، همچنین انتظار می‌رود افزایش فرصت های شغلی باعث افزایش تقاضای داخلی شود و پیش بینی می‌شود که هزینه‌های مصرف واقعی خانوارها در سال ۲۰۲۲ به میزان ۶.۳ درصد در مقایسه با ۳.۷ درصد در سال ۲۰۲۱ افزایش یابد.

اگرچه قطر اولین کشور عربی است که میزبان بزرگترین رویداد ورزشی جهان است و توانایی منطقه را در میزبانی رویدادهای بین‌المللی نشان داده است اما نگرانی‌های متعددی از جمله رسوایی‌های فساد مالی، نقض حقوق بشر و... همچنان موجب نگرانی در کسب توسعه کامل اقتصادی این کشور است.

در گفت‌وگو با یک نمایشنامه نویس بررسی شد

نسبت میان هنر و جامعه در بحران‌ها

علی شمس معتقد است که تئاتر اجتماعی ایران در دهه‌های اخیر رو به افول گذاشته است.

آنچه را که تئاتر به عنوان استعاره و مَجاز با دور زدن محدودیت‌ها می‌خواهد به آن اشاره کند، در جامعه به شکل واقعی و بی‌پروا حضور دارد

این نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر در گفت‌وگو با ایسنا دلایل رشد نکردن تئاتر اجتماعی را در این سال‌ها ارزیابی کرد و از نسبت تئاتر و جامعه در شرایط بحرانی سخن گفت.

او با یادآوری دوره اوج تئاتر اجتماعی در دهه هفتاد گفت: اساسا بدنه تئاتر اجتماعی در اواخر دهه ۷۰ با کسانی مانند محمد یعقوبی، علیرضا نادری و ... شکل می‌گیرد. بعدتر با فهمیدن یا اضافه شدن تئاتر مستند، رویکردهای دگرگونه‌ای را نسبت به تئاتر اجتماعی می‌بینیم که الزاما دراماتیک نیستند بلکه بیشتر فرم اجرا را دخیل می‌کنند. به همین دلیل تئاتر اجتماعی ایران که از بستری رئالیستی کار خود را آغاز و بعد در فرم خود را جستجو می‌کند، در سال‌های اخیر به لحاظ بُن‌مایه دراماتیک بسیار ضعیف شده است.

او درباره دلایل این وضعیت توضیح داد: زیرا بیشتر کارگردان‌های نوجو و آوانگارد شکل دیگری از اجرا را دوست می‌دارند یا ترجیح می‌دهند جهان دیگر و شخصی خود را از تئاتر بیافرینند. بنابراین تئاتر اجتماعی به مثابه تئاتری که بخواهد معضلات اجتماعی را مانند طلاق، خودکشی یا هر چیزی را که جامعه درباره آن دچار تضاد و تناقض است، واکاوی کند، اساسا رو به افول گذاشته است.

شمس یکی دیگر از دلایل افت تئاتر اجتماعی را این گونه تشریح کرد: از سوی دیگر باب گفتگو هم باز نبوده و هرگز پذیرفته نشده که این دغدغه‌های اجتماعی وجود دارد، بلکه همواره مشکلات مانند گرد کف زمین زیر فرش پنهان و کوشیده شده انکار شود. بنابراین بازتاب دراماتیک و هنری آنها هم در تئاتر کمتر و در سینما بیشتر دچار این چالش‌ها شده. در سینما به واسطه مدیوم گسترده‌ای که در جهان دارد، می‌توانیم چنین چیزی را دنبال کنیم ولی تئاتر به دلیل ظرفیت‌های محدودش در این حوزه واقعا دچار خسران شده است.

این پژوهشگر و مترجم تئاتر در ادامه درباره نسبت تئاتر و جامعه در شرایط بحرانی چنین گفت: اساسا هنر اجرا، هنری واکنش‌گراست، برخلاف تصور بسیاری که فکر می‌کنند که هنرمند معاصر باید در خود ذات پیشگویانه داشته باشد، تصور می‌کنم در حوزه هنر اجرا و اساسا تئاتر، یک هنر واکنش‌گرا هستیم. به این معنا که بر حسب تعریفی که خرد کلان جامعه نسبت به پدیده‌ای ایجاد می‌کند، واکنش نشان می‌دهیم.

او با اشاره به تاثیرات تئاتر از اتفاقات مختلف در جوامع گوناگون افزود: در قرن گذشته اگر در حوزه‌های مختلف نگاه کنید، خواهید دید که بزرگ‌ترین رمان‌ها و نمایشنامه‌ها حسب اتفاقی که در جهان افتاده، شکل گرفته‌اند مانند آثار بکت یا اساسا مکاتب هنری واکنشی بوده‌اند نسبت به جامعه، حال از اتفاقی مانند صنعتی شدن جامعه بگیرید تا جنگ‌های جهانی و ... بنابراین از آنجاکه شخصا تئاتر را به عنوان یک زیرمجموعه و فرآیند کلی اجرا قلمداد می‌کنم، معتقدم این هنر، کارکرد تمرینی و مواجه‌های رسمی و دست‌کم قراردادی خود را در داخل فضای بحران از دست می‌دهد. شاید در بیرون از فضای بحران بتواند کار کند ولی قاعدتا تئاتر همیشه بخشی از اجراست و چون اجرا امری بزرگ‌تر از تئاتر است، اجرای تئاتر در بحران‌ها به پرفورمنس آرت، هنر اعتراضی و ... تغییر شکل می‌دهد. به این معنا که از پس اتفاقات واقعی ایده‌ها شروع می‌کنند به شکل‌گیری و براساس گفتمان خیابانی احداث می‌شوند، مانند کانسپت یخ که برای «کیان پیرفلک» رخ داد و این چیزی نیست که فقط در ایران رخ داده باشد.

شمس با یادآوری تاثیرپذیری تئاتر از اتفاقات اجتماعی در دیگر کشورها اضافه کرد: دختران چریکی در اسپانیا، تئاتر چریکی دهه ۶۰ در آمریکا، تئاتر فمینیستی دهه ۶۰ و ۷۰ در انگلستان و فرانسه و ... چند نمونه از واکنش تئاتر به پدیده‌های اجتماعی است. به شکل کلی، اجرا به عنوان یک کلان‌صورت که از تئاتر بزرگ‌تر است، در حین بحران، واکنش‌گراست و ایده خود را از جامعه و توده می‌گیرد و آن را به یک کنش اجرایی تبدیل می‌کند. البته به همین دلیل اساسا اجرا در موقعیت بحران کارکرد همیشگی خود را از دست می‌دهد.

او درباره دلیل این وضعیت توضیح داد: چراکه جامعه صراحت دارد و تئاتر درگیر استعاره است. آنچه را که تئاتر به عنوان استعاره و مَجاز با دور زدن محدودیت‌ها می‌خواهد به آن اشاره کند، در جامعه به شکل واقعی و بی‌پروا حضور دارد. بنابراین در این شرایط کِمیت تئاتر لَنگ می‌زند.

شمس در پاسخ به این سخن که گفته می‌شود هنرمندی مانند برشت بهترین متن‌هایش را در دل جنگ و بحران نوشته و اجرا کرده است، گفت: برشت بهترین متن‌هایش را نوشته ولی اجرا نکرده است. او به محض اینکه اوضاع آلمان به هم می‌ریزد، کشور را ترک و نمایشنامه‌هایش را در آمریکا و انگلستان اجرا می‌کند. اساسا برشت بعد از ورود نازی‌ها، در آلمان نبوده بلکه در تبعید بوده است.

او با بیان اینکه مخالف اجرای تئاتر در این شرایط نیستم، افزود: هر کسی خودش انتخاب می‌کند. در همین وضعیت هم مخاطبانی هستند که ترجیح می‌دهند تئاتر ببینند. من برایند کلی یک جریان را بررسی می‌کنم ولی بحثی نیست اگر کسی دوست داشته باشد اجرا کند.

حمید لولایی و نصرالله رادش چطور وارد «جزر و مد» شدند؟

کارگردان «جزر و مد» چنین ابراز عقیده کرد که سریال تلاش کرده است در این سریال همه واقعیت‌ها و انتقادها را بگوید و در کنارش راهکار هم ارائه دهد. او در عین حال می گوید: ای کاش این سریال طنز در موقعیت بهتری پخش می‌شد.

سریال طنز «جزر و مد» به تهیه‌کنندگی محسن توکل‌فرد و کارگردانی علی عبدالعلی‌زاده هر شب ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه از شبکه دو سیما روی آنتن می‌رود.

علی عبدالعلی‌زاده، کارگردان این مجموعه در گفت‌وگویی با ایسنا درباره‌ی نیاز مخاطبان در شرایط فعلی به فضاهای دور از تنش، دشواری‌های ساخت سریالش در ایام کرونا و همچنین پرهیز از شعارزدگی در کارها صحبت کرد.

او که سال‌ها پیش سریال «دانی و من» را برای تلویزیون ساخت، در واکنش به این پرسش که فکر می‌کنید در شرایط فعلی مردم چقدر نیاز به پخش سریال‌هایی با فضاهای به دور از تنش دارند و چقدر تماشای سریال‌های طنز می‌تواند کمک‌کننده باشد؟ چنین گفت: ای کاش سریالمان در شرایط بهتری پخش می‌شد اما به هر حال آنتن دست ما نیست. با توجه به شرایط فعلی چندان هم نمی‌توانیم اطلاع‌رسانی کنیم و یا از مردم بخواهیم سریالمان را ببینند. خوب بود در زمانی بهتر مثل ایام عید که مردم حال خوش‌تری داشتند و مقطع دیگری «جزر و مد» پخش می‌شد.

او تصریح کرد: چند روز قبل تلویزیون همزمان با پخش سریالمان، در بالای صفحه نوشته بود، «ایذه تسلیت، اصفهان تسلیت». طبیعتا وقتی کار طنزی در حال پخش است و از آن طرف مردم عزادارند، این دو با هم همخوانی ندارد.

عبدالعلی‌زاده درباره بازتاب سریال «جزر و مد» در بین مخاطبان، اظهار کرد: منِ کارگردان اگر پیام یا توصیه‌ای داشته باشم، در شرایط فعلی از سوی برخی مانند فحش تلقی می شود، اما آن‌طور که از آشنایان و بازیگرانی که خودشان در کار حضور داشتند شنیدم از کار راضی بودند؛ به ویژه الان که تلویزیون رقیب آنچنانی در بخش طنز ندارد. البته با شروع جام‌جهانی باز هم مخاطبان به سمت مسابقات فوتبال رفته‌اند چون فوتبال همیشه مخاطبان خاص خودش را دارد.

کارگردان «جزر و مد» در ادامه به متن سریال اشاره کرد و در این زمینه توضیح داد: متن کار از قبل نوشته شده و در مرکز صداوسیمای خوزستان به تصویب رسیده بود اما من سعی کردم یکسری مسائلی که مد نظر خودم بود از جمله ازدواج جوانان و مشاغل آنها، خانواده، زندگی‌های ساده و ... حتماً در کار آورده شود؛ چون جامعه امروز ما می‌طلبید؛ بنابراین سعی کردیم کمی این فضاها را بشکنیم و در دل قصه‌هایمان بیاوریم. درواقع در این سریال از تجمل‌گرایی فاصله گرفتیم.

وی در پاسخ به اینکه چقدر تلاش کردید در پرداختن به موضوعات روز در سریال «جزر و مد» از شعارزدگی پرهیز کنید؟ خاطرنشان کرد: تا جای ممکن دستمان برای پرداخت باز بود. ما به بحث محیط‌زیست، ماهشهر و آلودگی‌های پتروشیمی اشاره کردیم و با وجودی که پتروشیمی اسپانسر کارمان است، از همان اول گفتم اگر خودم بنویسم، انتقادها را هم مطرح می‌کنم، شعار نمی‌دهم و تعریف و تمجید نمی‌کنم. ما همه واقعیت‌ها را می‌گوییم که تماشاگر فکر نکند از سر باز کرده‌ایم اما در کنارش راهکار هم ارائه می‌دهیم. درواقع هم بعد مثبت و هم بعد منفی را عنوان کردیم و تا جایی که می توانستیم گفتیم و بعد از پخش دیدیم برخی قسمت ها دچار اعمال سلیقه شده و به کار لطمه زده است.

ماجرای حضور حمید لولایی و نصرالله رادش در یک سریال استانی

کارگردان سریال‌های «دانی و من» و «دردسر بزرگ» درباره حضور بازیگرانی مثل حمید لولایی و نصرالله رادش در یک سریال استانی و اینکه آیا بودجه این سریال نسبت به کارهای معمول استانی بیشتر بوده است؟ توضیح داد: با حمید لولایی سال ۷۸ سریال «دانی و من» را کار کردیم و با آقای رادش هم سال ۷۶ سریال «دردسر بزرگ» را داشتیم. آن زمان ایشان یک رادش جوان بود و تازه از «ساعت خوش» آمده بود. سال ۸۳ هم یک فیلم سینمایی با ایشان داشتیم؛ بنابراین هم با آقای لولایی و هم با آقای رادش یک دوستی و رفاقت دیرینه دارم. ما می‌توانستیم خیلی از بازیگران خوب را به کار بیاوریم اما به دلیل اینکه کار در خوزستان ساخته شد و مسیر دور بود، بسیاری از بازیگران به دلیل مسافت دور و گرفتاری‌های شخصی‌شان نتوانستند با ما همکاری کنند. وقتی از تهران دور می‌شویم حیطه انتخاب بازیگر محدودتر می‌شود. بسیاری از بازیگران به ما گفتند اگر کار در تهران باشد با نصف دستمزدی که پیشنهاد دادید می‌آییم اما خوزستان باشد ۱۰ برابر هم بدهید نمی‌توانیم بیاییم.

این کارگردان درباره دلیل تصویربرداری سریال «جزر و مد» در منطقه خوزستان هم گفت: این کار در همان جا تصویب شده بود و بودجه متعلق به صداوسیمای خوزستان بود درواقع آنها مرا انتخاب کردند و من انتخاب نکردم اما با ورودم فیلمنامه را تغییر دادم و در پایان یک فیلمنامه دیگر شد اما خط اصلی قصه همچنان برای من نبود.

عبدالعلی‌زاده همچنین درباره دشواری‌های کاری در ایام کرونا بیان کرد: خوشبختانه فضای ما خارج از شهر بود و با هیچکس در ارتباط نبودیم. حتی خوزستان در آن مقطع به لحاظ رنگ بندی کرونایی از قرمز گذشته بود و سیاه شده بود ولی ما در شهر رفت و آمدی نداشتیم و دشواری خاصی هم نداشتیم؛ ضمن اینکه مرتب از دوستان تست گرفته می‌شد و حواسمان بود اما چون با مردم عادی و شهر در ارتباط نبودیم خیالمان راحت‌تر و امنیتمان در کار بیشتر بود.

کارگردان سریال طنز «جزر و مد» درباره دیده شدن سریالش گفت: این شرایط که بگذرد، خود تلویزیون و شبکه‌هایی مثل آی‌فیلم، تماشا و سایر شبکه‌ها مجدد کار را پخش می‌کنند. بالاخره مردم بعدها کار را می‌بینند ان‌شاءالله که این روزها بگذرد و ما به آرامش برسیم.

این کارگردان در پایان گفت: فعلا کار جدیدی ندارم و فقط آرزو دارم این شرایط را پشت سر بگذاریم.

به گزارش ایسنا، سریال «جزر و مد» در ۲۶ قسمت در صداوسیمای مرکز خوزستان تولید شده است.

حمید لولایی، رضا فیاضی، نصرالله رادش، مهدی امینی خواه، افسانه ناصری، خشایار راد، عباس محبوب، علی اصغر حیدری، فریده دریامج و ... از بازیگران این سریال طنز هستند.

«جزر و مد» به موضوعاتی چون اشتغال، ازدواج جوانان، محیط زیست، خانواده، مشاغل زود بازده، کارآفرینی و ...در فضایی شاد می پردازد.

اخبار

در نشست «نسل معترض، صدای نوجوان امروز» مطرح شد

سیاست «عشق ممنوع» در داستان‌های نوجوان جواب نمی‌دهد

یک پژوهشگر مطالعات کودکی، ساختار کنترلی آموزش در مدارس، محتوای کتاب‌هایی که همواره از سوی دانش‌آموزان با مقاومت روبه‌روست، خشونت نرم محتوایی که سنخیتی با شخصیت نوجوان ندارد، سیاست «عشق ممنوع» در داستان‌ها و نبودِ شعر مناسب با این سن و توسعه‌نیافتگی اقتصادی و ناامیدی نسبت به آینده از عوامل قابل توجه درخصوص نسل نوجوان می‌داند.

به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، حمیدرضا شاه‌آبادی ـ نویسنده ادبیات کودکان و نوجوانان ـ در نشست «نسل معترض، صدای نوجوان امروز» که عصر روز گذشته (پنجشنبه، سوم آذرماه) در محل انجمن نویسندگان کودک و نوجوان برگزار شد، با اشاره به اینکه کودکی یک ابداع اجتماعی مرتبط با دوران مدرن است، اظهار کرد: در دوران ماقبل مدرن، کودکی وجود نداشت. یکی از دلایل نبودِ کودکی در این دوران ضعف جریان اطلاعات بود و در واقع میان کودک و بزرگسال فاصله اطلاعاتی نبود. بعدها با اختراع چاپ و گسترش جریان اطلاعات میان کودک و بزرگسال فاصله افتاد و کودک از بزرگسال متمایز شد، تا این‌که در قرن بیستم با رواج رسانه‌ها مجدداً سطح اطلاعات کودک و بزرگسال با هم برابر شد و کودکی از بین رفت. این فعال حوزه ادبیات کودک و نوجوان در این نشست، با تأکید بر این‌که در زمانه ما کودکان و نوجوانان به دلیل استفاده از فضای مجازی به سطح متفاوتی از اطلاعات دست پیدا کرده‌اند که ماهیت آنها را از بزرگسال متمایز می‌کند، گفت: نوجوانان امروز به درک متفاوتی از جهان دست یافته‌اند، ارزش‌های آنها با نسل‌های قبل تفاوت دارد؛ خیلی از هنجارهای نسل ما برای آن‌ها دیگر معنی ندارد؛ عدالت و آزادی برای آنها یک درخواست مبنایی و برابری نژادی و جنسیتی برایشان جزو بدیهیات است، آن‌ها حتی از ارزش‌های مدرن هم عبور کرده و به دنیایی فکر می‌کنند که برای ما قابل درک نیست. این عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان یادآور شد: عدم پذیرش یا عدم درک دنیای نوجوانی موجب ایجاد حلقه‌هایی می‌شود که نوجوانان در آن در کنار هم جمع شوند و تعامل داشته باشند؛ حلقه‌هایی که حتی زبان ارتباط متفاوتی دارند؛ زبانی که برای نسل‌های پیشین قابل فهم نیست.

علیرضا کرمانی، پژوهشگر مطالعات کودکی نیز در این نشست در سخنانی درباره ویژگی‌های جامعه‌شناختی نوجوانان امروز و وجوه تمایزشان با سنخ‌های جمعیتی مشابه در دوره‌های گذشته گفت و اظهار کرد: هیجان‌خواهی، تلاش برای جذب در گروه‌های همان و سعی برای عبور از کودکی و کسب هویت بزرگسالی از مهم‌ترین ویژگی‌های این گروه که می‌توان آن را «نسل ایکس» نامید به شمار می‌رود.

او با تشریح تغییر و تحولات اجتماعی تأثیرگذار و دلایل احتمالی اعتراضات و خواسته‌های این نسل که به خیابان کشیده شده، افزود: زمینه‌های شکل‌گیری پیدایش این نسل به دو دسته جهانی و ملی یا بومی تقسیم می‌شود که دیجیتالی‌شدن جهان و ایجاد مرز و تمایز بین توانایی انجام کار میان کودکی و بزرگسالی از علل جهانی این موضوع است. از سوی دیگر موضوعاتی چون تعلق نوجوانان به دورانی که اینترنت همچون گذشته در آن ابزاری لوکس به شمار نمی‌رود و شتاب دادن دولت اصلاحات به توسعه فضای مجازی از عوامل بومی یا محلی آن است. زمانی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به این نکته که ما در تمام این سال‌ها فاقد نهادهای نوجوانی بوده‌ایم و نوجوانی به کودکی تقلیل پیدا کرده، اضافه کرد: ساختار کنترلی آموزش در مدارس، محتوای کتاب‌هایی که همواره از سوی دانش‌آموزان با مقاومت روبه‌روست، خشونت نرم محتوایی که سنخیتی با شخصیت نوجوان ندارد، سیاست «عشق ممنوع» در داستان‌ها و نبودِ شعر مناسب با این سن، سرمایه‌انگاریِ نوجوانان از سوی بزرگسالان که فاصله بسیار بین «شدن» و «بودن» ایجاد کرده و توسعه‌نیافتگی اقتصادی و ناامیدی نسبت به آینده از عوامل قابل توجه درخصوص نسل نوجوان است.

روایتی از ۷ روز زندگی با مرد عجیب ایرانی

«اندرو دانکن» نویسنده کتاب «ترمینال»، روایتی از یک هفته زندگی با مهران کریم ناصری معروف به «سر آلفرد» و همان کسی که ۱۸ سال در فرودگاه زندگی کرد، منتشر کرده است.

به گزارش ایسنا، مهران کریمی ناصری، مرد ایرانی که ۱۸ سال در فرودگاه شارل دوگل پاریس زندگی می‌کرد و داستان عجیب زندگی‌اش دستمایه نگارش کتاب و فیلم سینمایی نیز شده است، چند هفته پیش در سن ۷۷ سالگی درگذشت و به همین بهانه، «اندرو دانکن» نویسنده‌ای که در نگارش کتاب زندگی‌نامه «مرد ترمینال» به مهران کریمی ناصری کمک کرد، روایتی از یک هفته زندگی با این فرد ایرانی را در اختیار نشریه گاردین قرار داد.

این روایت را در ادامه می‌خوانیم:

«صبح با درخواست غیرمنتظره‌ای رو به روشدم که باید با یک قطار یورو استار به پاریس بروم و در صورت امکان تا ساعت ۳ بعدازظهر به فرودگاه شارل دوگل برسم. این همان درخواستی است که هر نویسنده‌ای آرزوی آن را دارد اما به ندرت در زندگی واقعی رخ می‌دهد. در فرودگاه، قرار بود با سر آلفرد مهران، یک پناهنده ایرانی بدون تابعیت ملاقات کنم که (در آن مقطع، در سال ۲۰۰۴) به مدت ۱۶ سال روی یک نیمکت در سالن خروج ترمینال ۱ زندگی می کرد و در صورت امکان قرار بود کتاب زندگی‌نامه‌اش را با عنوان «مرد ترمینال» با هم بنویسیم. نام کامل سر آلفرد، مهران کریمی ناصری بود. او بدون مدارک کافی وارد فرودگاه شده بود و اکنون گرفتار شده بود و نمی‌توانست بدون پاسپورت سوار هواپیما شود و اگر فرودگاه را برای رفتن به فرانسه ترک می‌کرد، به دلیل نداشتن مدارک شناسایی دستگیر می شد. فرودگاه سرزمینی است که برای هیچ کس نیست، برزخی بی پایان که هرگز نمی‌توانست آن را ترک کند. «باربارا لاگویتز» سردبیر آلمانی که من را از لندن احضار کرده بود، سر آلفرد را _ که اوایل این ماه درگذشت _ به من معرفی کرد. «استیون اسپیلبرگ» کارگردان هالیوودی حق فیلم داستان سر آلفرد را خریداری کرده بود و این داستان را بعد آن در فیلمی تحت عنوان «ترمینال» با بازی «تام هنکس» ساخت اما سر آلفرد مشتاق بود که داستان واقعی خود را در رسانه‌ای که بیشتر دوست داشت، تعریف کند؛ از طریق کتاب. در حالی که زندگی گذرا در فرودگاه در اطراف ما جریان داشت، ساعت‌ها با سر آلفرد صحبت می‌کردم، او مردی در میانه دهه پنجم زندگی، قد بلند، با موهای نازک سیاه و چشمان روشن و باهوش بود. نیمکت او را چندین چرخ دستی و جعبه‌ها و کیسه‌های زیادی از وسایلش محاصره کرده بود و چیزی شبیه لانه در اطرافش ایجاد کرده بود. مهم‌ترین دارایی او تعداد زیادی از جعبه‌های کاغذ A4 حاوی دفترچه خاطراتش بود. سر آلفرد توضیح داد که بیش از یک دهه است که خاطرات روزانه خود را روی کاغذی که توسط دکتر مهربان فرودگاه به او اهدا شده بود، نگه می‌دارد. با یک محاسبه سریع بر اساس تعداد جعبه حدس زدم باید چیزی حدود ۱۰ هزار صفحه در آنجا وجود داشته باشد چرا که به گفته خودش برای صرفه جویی در هر دو طرف کاغذ می‌نوشت.

از او پرسیدم چگونه به اسم سر آلفرد معروف شد و او با پوزخندی توضیح داد که به سفارت بریتانیا در بروکسل نامه درخواست کمک نوشته و وقتی آنها پاسخ دادند، نامه آنها با عنوان .... Dear Sir, Alfred روی کاغذ رسمی سفارت بریتانیا آغاز شده بود و با خنده ادامه دادم چطور من نمی‌توانم یک شوالیه باشم؟ (در بریتانیا کسانی که نشان شوالیه دریافت می‌کند با عنوان «سر» خوانده می‌شوند).

نقطه قوت بیشتر کتاب‌های زندگی‌نامه این است که حقیقت را بازگو می‌کنند و من به سرعت متوجه شدم که حقیقت واقعی پشت زندگی سر آلفرد و اسناد از دست رفته او به همان اندازه که برای خودش یک سوال است، برای دیگران همچنان یک معماست. شایعات و افسانه‌های بسیاری در طول سال‌ها درباره او مطرح شده مثل اینکه از ایران اخراج شده بود، شکنجه شده بود اینکه مدارک خودش را گم کرده بود و عجیب‌تر از همه اینکه مادرش یک پرستار انگلیسی بوده است!

گیر افتادن در ترمینال فرودگاه به این معنی بود که زندگی «سر آلفرد» فاقد هر نوع ساختاری بود و بنابراین او ساختاری را ایجاد کرد. هر روز صبح، قبل از شلوغ شدن فرودگاه، نیمکت خود را ترک می‌کرد و به حمام می‌رفت و اصلاح می‌کرد. سپس صبحانه‌اش را از منوی مک‌دونالد می‌خرید و پس از آن به روزنامه‌فروشی ترمینال مراجعه کند تا چند روزنامه بخرد (یا به او بدهند). سپس به نیمکت خود برمی‌گشت و صبحانه می‌خورد و همچنان که فرودگاه در اطرافش زنده می‌شد، اغلب مسافران بدون توجه از کنار نیمکت او می‌گذشتند. سر آلفرد پس از آن، فعالیتی را که بیشتر روز را به آن اختصاص می‌داد، آغاز می‌کند: نوشتن. صفحه به صفحه را با دست خط مشکی عنکبوتی خود که روی کاغذ بدون خط می چرخید، پُر می‌کرد. او همه چیز را می‌نوشت. هر وقت برای گرفتن غذا می‌رفتم، می‌دیدم که دیوانه‌وار مکالمات ما را رونویسی می‌کند و سعی می‌کند تا جایی که می‌توانست قبل از اینکه من برگردم، کلمات را یادداشت کند. پس از نوشتن خاطراتش که در طول روز با وقوع رویدادها انجام می‌داد آرام می‌گرفت و سراغ روزنامه‌ها می‌رفت. سر آلفرد عاشق خواندن و بحث درباره سیاست جهانی بود. در طول اقامتش در فرودگاه، با استفاده از لغت نامه‌های ترجمه و مقالات مناسب، خواندن فرانسه و آلمانی را به صورت خود آموخته فرا گرفته بود. او مردی با دانش بود و دوست نداشت زمان را تلف کند.

آگهی موضوع ماده۳ قانون و ماده۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره۱۴۰۱۶۰۳۰۹۰۰۰۱۲۳ مورخ۱۴۰۱/۰۸/۰۴ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک الموت شرقی (معلم کلایه) تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمدحسین اصغری ترکانی فرزند صادقعلی به شماره شناسنامه۱۰۳ کدملی۵۸۰۹۵۱۴۹۸۷ صادره از قزوین نسبت به شش‌دانگ یکباب خانه و محوطه متصل به مساحت ۱۱۶/۲۴مترمربع پلاک ۵۹اصلی واقع در بخش۱۸ قزوین خریداری از مالک رسمی خانم محرم بانو محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند، می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱

عباس معمائی- مدیرواحد ثبتی حوزه ثبت ملک الموت شرقی (معلم کلایه) ۹۲۷۹

مفقودی

سند کمپانی و شناسنامه مالکیت خودروی سواری کار سیستم سوزوکی تیپ گرند ویتارا به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۸۸ به شماره انتظامی ۵۸۲ص۳۹ایران۵۶ و شماره موتور J۲۰A-۶۵۹۸۳۱ به شماره شاسی NAAS۱۹KE۰AK۰۰۳۵۶۳ متعلق به آقای رحمت اله لرزجانی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد. ۹۲۸۲

مفقودی

شناسنامه مالکیت خودروی سواری پیکان مدل ۱۳۸۰ به شماره انتظامی ۲۷۸د۳۹ایران۵۶ و شماره شاسی ۸۰۴۱۵۲۳۷ متعلق به آقای هادی اعتمادی هینزینی مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد. ۹۲۸۳

مفقودی

سند کمپانی خودرو سواری پژو پارس مدل ۱۳۹۵به شماره شهربانی ۲۳_۱۲۹ن۴۳وشماره موتور۱۲۴K۰۸۲۹۶۰۴وشماره شاسی NAAN۲۱VE۲GK۳۰۷۶۰۷ متعلق به اینجانب عبدالمطلب سعیدی مفقود واز درجه اعتبار ساقط است

لردگان۹۲۸۸